

درآمدزایی در قالب گردشگری از منظر فقه

فضه جوادی^۱، مریم برقی^۲

چکیده

در حالی که گردشگری در دهه‌های گذشته بیشتر به انگیزه تفریح و تفرج مطمح نظر گردشگران بوده، امروزه در کنار این هدف، انگیزه‌های اقتصادی و تجاری نیز به عنوان یک هدف مهم، برجسته و نمایان است. پژوهش حاضر با هدف بررسی ابعاد فقهی درآمدزایی در قالب گردشگری انجام شد. پس از بررسی منابع فقهی مشخص شد که اصل اولی در معاملات با کفار حربی عدم جواز و با کفار غیرحربی جواز است، اما در برخی موارد حکم حرمت بر آن بار می‌شود همانند معاملاتی که باعث ضرر بر مسلمین و تقویت یا تسلط کفار بر مال و جان آنان شود، همچنین معاملاتی که سبب ترویج فرهنگ کفار یا تشبیه به آنان گردد این مقاله درصدد آن است تا با بررسی مبانی معاملات در اسلام، حکم و محدوده معاملاتی که از طریق گردشگری با افراد مسلمان و کافر صورت می‌پذیرد را از منظر فقه مورد بررسی قرار دهد

واژگان کلیدی: درآمدزایی، معاملات، فقه، گردشگری، سیاحت.

۱. مقدمه

امر سیاحت و گردشگری به مناطق و سرزمین‌های دور، به هر قصد و منظور، پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. از زمان‌های دور انسان‌های خردمند جایگاه ویژه‌ای برای گردشگری قائل بوده‌اند و آن را بخشی از زندگی اجتماعی و اقتصادی خویش می‌شمردند. همگام با پیشرفت‌های علمی و صنعتی بشر و بهره‌مندی روزافزون از مواهب و تسهیلات زندگی مادی و پس از تأمین نیازهای

۱. دانش پژوه سطح چهار فقه خانواده از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

۲. مدیر گروه علمی - تربیتی فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

اولیه، گرایش انسان به سفر با انگیزه‌های تفریح و تجربه‌اندوزی و عبرت‌گیری و... افزایش یافته است. همچنین نگاه منابع اسلامی اعم از آیات و روایات به این پدیده همچون سایر مقوله‌ها نگاهی منطقی و متعادل و در عین حال تعیین‌کننده و مؤثر می‌باشد، به طوری که ده‌ها آیه در قرآن و صدها روایت در سنت در این عرصه به راهنمایی مؤمنان نظر داشته و ضمن معرفی انواع سیر و سفر، اهداف، آثار و جوانب مختلف آن را تبیین کرده‌اند. آیه‌های بسیاری بر سیر و سفر تأکید داشته و در خطاب‌های مختلف از انسان دعوت می‌کند به مسافرت و زمین‌گردی بپردازند: «بگو! در زمین بگردید، پس بنگرید که (خداوند) چگونه آفرینش را آغاز کرده است» (عنکبوت: ۲۰). بنابراین، سیاحت و گردشگری از منظر اسلام امری مباح و جایز دانسته شده است. نوعاً سیر و سیاحت و سفر نمودن انسان‌ها هدف‌دار بوده است و یکی از این اهداف که در جوامع امروزی و دنیای ارتباطات بسیار مورد توجه قرار گرفته است، بعد اقتصادی آن است؛ یعنی انسان ضمن گذراندن اوقات فراغت به داد و ستد پرداخته و از این طریق به کسب درآمد و تأمین معاش خود می‌پردازد. کسب درآمد از طریق گردشگری ابعاد وسیعی داشته، محدود به افراد شهرها و کشورها یا ملیت و مذهب خاصی نیست بلکه بین افراد مختلف با اقوام با آیین متفاوت صورت می‌گیرد، بین افراد مسلمان یا مسلمان و غیر مسلمان. در دین مبین اسلام همان‌طور که معامله بین مسلمین دارای شرایط خاصی بوده و در برخی موارد مباح نمی‌باشد، داد و ستد با غیرمسلمین نیز در تمام زمینه‌ها جایز نبوده و در برخی موارد محدود و منع شده است مانند معامله با کفار غیرحربی. در رابطه با کفار غیر حربی نیز در شرایطی مانند معاملاتی که منجر به اضرار به مسلمان و پیدایش سلطه کفار بر مسلمین شود و مواردی از این قبیل اجازه داد و ستد داده نشده است. در پژوهش حاضر پس از بیان برخی مفاهیم مربوطه و بیان انواع کافر آیات و روایات مربوط به مسئله گردشگری بیان شده است سپس با تبیین مبنای معاملات در اسلام، موارد صحت معامله با کفار پرداخته و موارد استثنا تبیین گردیده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. گردشگری در لغت و اصطلاح

واژه گردشگری که معادل آن در عربی سیاحت و در انگلیسی توریسم است به معنای سفر کردن به کشورها و جاهای مختلف برای دیدن و تماشا کردن و تفریح و.. است. (معین، ۱۳۷۷، ۳/۳۲۴۰) مسافرت از یک مبدأ به یک مقصد به منظور سیاحت یا تجارت است و مفهوم آن فرآیندهای مبادله‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد. این عوامل در مجموع شبکه‌ای را پدید می‌آورند که ما واژه مسافرت یا توریسم را به کار می‌برند. (شفقی، حسنونند و مصلحی، ۱۳۹۱، ص ۴) سازمان جهانی توریسم آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه فعالیت‌های افرادی که به مکان‌هایی خارج از محل زندگی و کار خود به قصد تفریح و استراحت یا انجام امور دیگر مسافرت می‌کنند و بیش از یک سال متوالی در آنجا نمی‌مانند» (شفقی، حسنونند و مصلحی، ۱۳۹۱، ص ۴).

۲-۲. سیاحت در لغت و اصطلاح

سیاحت به معنای رفتن و حرکت کردن در زمین برای عبادت و پارسایی می‌باشد. (این منظور، ۱۴۱۴، ۲/۴۹۲؛ فراهیدی، ۱۴۲۶، ۳/۲۷۳) سیاحت گردش در زمین است به همین دلیل به آبی که دائم در جریان است، سائح گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۹/۱۹۸). سیاحت به معنای سفر، سیر، گردش بر روی زمین، از شهری به شهری رفتن و گردش کردن در شهرها و کشورهای مختلف است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵، ۱۶/۵۶۸).

۳-۲. کفر در لغت و اصطلاح

کفر در لغت به معنای ستر و پوشاندن است. کفر ضد ایمان و انکار نعمت‌های خداوندی است. به شب، دریا، رودخانه بزرگ، ابر سیاه و کشاورز کافر می‌گویند چون هر کدام به نحوی چیزی را می‌پوشانند. (فیروزآبادی، بی‌تا، ۲/۱۲۸) کفر برخلاف شکر است همچنان که حمد برخلاف ذم است، پس کفر پوشاندن نعمت و مخفی کردن آن است و شکر انتشار نعمت و اظهار آن (طبرسی، ۱۴۱۵، ۴/۱۲۶). کفر عدم ایمان نسبت به اموری است که از شوون ایمان شمرده می‌شوند.

بنابراین، از شوون ایمان، ایمان تفصیلی داشتن به توحید، رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیامت و ایمان اجمالی داشتن به ضروریاتی که قابل انکار نباشند و از لوازم ضروری رسالت باشد در مقام تصدیق انفکاک بین آنها محال باشد (سبحانی، ۱۴۱۵، ص ۴۹). در تعریف دیگر کفر چنین معنا شده است: «انکار الوهیت، توحید، رسالت و ضروری دین- با التفات به ضروری بودن آن اگر به انکار رسالت بینجامد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ۵۴/۱). بنابراین، کافر به کسی گفته می شود که منکر خدا، یگانگی خدا و رسالت باشد و یا امری ضروری از دین را با توجه، انکار کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ۱۴۳/۱).

کافر ذمی، کافری است که از اهل کتاب (مسیحی، یهودی و زرتشتی) باشد، در کشور اسلامی زندگی کند و جزیه بپردازد و به شرایط ذمه نساختن عبادتگاه جدید، آشکارا شراب و گوشت خوک نخوردن، پایبند باشد. (مغنیه، ۱۴۲۱، ۲/۲۶۲) فقیهان از گذشته، اموال این دسته را محترم دانسته اند (طوسی ۱۴۰۰، ص ۲۹۳).

کافر حربی، کافری که با مسلمانان در حال جنگ می باشد و یا در پناه مسلمانان نیست. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص ۵۳۸؛ ، ص ۵۸۰؛ بهجت، ۱۳۷۷، ص ۴۸۹) کافر حربی خود به دو گروه تقسیم می شود: کافر حربی اهل کتاب به کافری گویند که قرداد ذمه مسلمین را نپذیرد و به جنگ با مسلمین بپردازد اگرچه عنوان کافر حربی به او اطلاق نمی شود، ولی احکام کافر حربی را دارد؛ کافر حربی غیر اهل کتاب، کافری است که معتقد به یکی از ادیان الهی نیست و اعتقاد به هیچ یک از شرایع آسمانی ندارد مثل زنداقه، کمونیست ها، بت پرست ها و سیک ها. این قسم از کفار در زمره کفار حربی شمرده می شوند که به اسلام دعوت شده و در صورت عدم قبول اسلام کشته می شوند مگر آنکه بنابر مصالحی در معاهده با حکومت اسلامی باشند. به این نوع از کفار ملحد نیز گفته می شود؛ کافر معاهد، کافری که نه از اهل کتاب است و نه در جنگ با مسلمانان و نه ملتزم به ذمه حکومت بلکه با مسلمانان، پیمان بسته که در دفع دشمن ایشان را یاری نماید (مامقانی، ۱۳۱۶، ۱/۲۴)؛ **مرتد** کسی است که از اسلام خارج شود و کفر را برگزیند (خمینی، ۱۳۹۰، ۳۶۶/۲) که خود به مرتد فطری و ملی تقسیم می شود.

۳. گردشگری در آیات

امر سیاحت و گردشگری در بسیاری از آیات قرآن کریم مورد اهتمام و تأکید فراوان قرار گرفته است. در قرآن علاوه بر اینکه سیاحت در زمین امری مباح دانسته شده است در برخی موارد ترک آن مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفته است.

۳-۱. آیات سفارش‌کننده به سیر و سیاحت

اول) آیه ۱۳۷ سوره آل عمران: «پیش از شما ماجراها و کارهایی (در زمین) انجام شده بود پس در زمین بگردید و بنگرید که پایان کار تکذیب‌کنندگان (حق و پیغمبران) چه (شوم) بوده». در این آیه امر به سیر در زمین فرموده و علت آن را عبرت از سرگذشت امت‌های گذشته بیان کرده است مانند سرانجام پادشاهان و فراعنه طاغی که ذخیره‌های سلطنتی و لشکر و هواداران‌شان سودی به آنان نبخشید و خدای تعالی همه را از بین برد و چیزی به جز سرگذشتی که مایه عبرت باشد از آنان باقی نماند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۳۰/۴).

دوم) آیه ۳۶ سوره نحل: «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بیرستید و از طاغوت اجتناب کنید! خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود». از ظاهر سیاق برمی‌آید که خطاب در کلمه «سیروا» به مشرکان است و تأکید می‌کند که دعوت انبیا بدون هیچ اجبار و اضطرار تکوینی صورت می‌گرفته و گروهی دعوت انبیا را پذیرفته‌اند و از نزول عذاب بر گمراهان حکایت می‌کند، پس در پهنای زمین سیر کنید تا ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چه بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۱۲/۲۵۶).

۳-۲. آیات نکوهش‌کننده ترک سیر و سیاحت

اول) آیه ۱۰ سوره محمد: «مگر در زمین نگشته‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است، خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کیفرها در پیش] است».

دوم) آیه ۴۶ سوره حج: در این آیه مردم را وادار می‌کند به اینکه از سرگذشت این شهرها که هلاک و ویران شدند، عبرت گیرند. در زمین سیر کنند که سیر در زمین چه بسا آدمی را وادار به تفکر کند که چه شد که این امم نابود شدند و در جست‌وجوی دلیل آن متوجه این دلیل شوند که هلاکت آنان به خاطر شرک به خدا و تکذیب رسولان بوده، آن وقت است که صاحب قلبی می‌شوند که با آن تعقل می‌کنند و همان عقل و قلب ایشان را مانع از شرک و کفر شود. (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۵۴۹/۱۴) آیه به‌طور صریح به این معنی اشاره دارد که سیر در زمین و جهانگردی موجب رشد و شکوفایی فکری و پرورش اندیشه‌ها و تقویت جنبه عقلایی انسان، می‌شود. اگرچه تأکید این آیات بیشتر مربوط به سیر و سیاحت به منظور نگرستن در عاقبت اقوام گذشته و عبرت از سرگذشت آنهاست و دال بر اصل مسئله سیاحت و گردشگری است، اما منافاتی با سیر و سفر با اهداف دیگری همچون تجارت و خرید و فروش و مواردی از این قبیل ندارد. چنانچه در گذشته بسیاری از معاملات در سفرها صورت می‌گرفته است.

۴. گردشگری در روایات

در روایاتی دیگر، سفر رفتن مورد تشویق قرار گرفته و فواید معنوی و مادی آن یادآوری شده است از جمله در حدیثی نبوی آمده است: «مسافرت کنید تا سلامتی و عافیت یابید. مسافرت کنید تا بهره‌مند شوید». (مجلسی، ۱۹۸۳، ۲۲۲/۷۶) در حدیثی دیگر از پیامبر ﷺ آمده است: «مسافرت کنید تا سلامتی و روزی پیدا کنید (مجلسی، ۱۹۸۳، ۲۲۱/۷۶).

۵. معامله و درآمدزایی در گردشگری

با بررسی آیات و روایات اصل مشروعیت گردشگری ثابت شد. همان‌طور که در مقدمه بیان شد گردشگری امروزه منبعی برای درآمدزایی است و یکی از اهداف در گردشگری کسب درآمد است، اما لازم است مشخص شود که معاملات و داد و ستدهایی که از این طریق انجام می‌شود، باید بر چه اساس و مبنایی صورت پذیرد تا از منظر فقهی مورد پذیرش واقع گردد. همچنین باید تبیین

شود مسلمان در چه صورت و تحت چه شرایطی می‌تواند با کفار خرید و فروش کند تا حکم حلال بر درآمد حاصله بار شود. در اینجا اساس صحت معاملات بررسی می‌شود.

۵-۱. مبنای صحت معاملات از منظر فقه

مبنا و اساس صحت معاملات و داد و ستدهای مسلمین حول سه محور است:

۵-۱-۱. صلاحیت مالکیت

اگر مسلمان شایستگی مالک بودن را نداشته باشد، اموال او مصونیت ندارند و امکان داد و ستد با او وجود ندارد. از این روی، بنابر فتوای فقها مرتد فطری، به مجرد ارتداد، مالکیت بر اموال خود را از دست می‌دهد و تنها پس از توبه، داد و ستدهایش ارزش پیدا می‌کنند. (خمینی، ۱۴۳۴، ۳۶۷/۶)

۵-۱-۲. حجیت ید

اصل قاعده ید (ذی الید)، از قواعد فقهیه معتبری است که مورد پذیرش تمامی فقهای اسلام، بلکه همه عقلا و مورد استناد ایشان است و یکی دیگر از ارکان روابط بازرگانی است، همان‌گونه که در حدیث آمده است: «اگر ید حجیت نداشته باشد، بازاری برای مسلمانان پانمی‌گیرد» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۲۱۵/۱۸). مفهوم ید در این قاعده، همان استیلاء و سیطره خارجی بر چیزی است به گونه‌ای که شخص، زمام تمام امور و مال تحت ید خود را در دست دارد و قادر به هرگونه تصرفی در آن خواهد بود. البته مقصود از تصرف، تصرفی است که عقلا در مقام دادوستد بدان اقدام می‌کنند. بنابراین، صاحب ید بودن زمانی بر شخص اطلاق می‌شود که عرف و عقلا وی را واجد سیطره و استیلاء خارجی بر عین بدانند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱۳۳/۱). بنابراین، فردی که یدش حجیت نداشته باشد، امکان داد و ستد با وی وجود ندارد. چنانچه نمی‌توان با دزد به دلیل عدم حجیت ید او معامله کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۱۱۲/۲).

۵-۱-۳. اهلیت داشتن در معامله

منظور از اهلیت، شایستگی فرد برای انجام معامله است و عقل، بلوغ و قدرت تصرف در مال از جمله شرایط عمومی در معامله است که فرد باید دارا باشد تا بتواند به داد و ستد بپردازد. لذا کودکان، دیوانگان و ورشکستگان نمی‌توانند داد و ستد نمایند. (خمینی، ۱۴۳۴، ۱۲/۲) بنابراین، فرد در صورتی که این سه مبنا را داشته باشد معامله وی بلاشکال است و می‌تواند ضمن گردشگری به داد و ستد پرداخته و از این طریق کسب درآمد نماید.

۵-۲. معامله در گردشگری با کفار

اساس و مبنا در اصل معاملات بیان شد. حال نوبت به این می‌رسد در صورتی که فرد غیر مسلمان این مبانی را دارا باشد، معامله وی با فرد مسلمان چه حکمی خواهد داشت؟ از مجموع کلمات فقها به دست می‌آید که حکم اولیه درباره معامله با کفار جواز است و شاهد بر این مطلب شروط معتبر از نظر فقها در شرایط متبایعین است که آن را در چهار شرط بیان کرده‌اند: عقل، بلوغ، قصد و اختیار (خمینی، ۱۴۳۴، ۵۴۰/۱) و در هیچ کجا اسلام از شرایط متبایعین دانسته نشده است. در جایی به صراحت آمده است: «در متعاقدین نه اسلام و نه ایمان شرط نیست و دلیل بر این مطلب اصالة الصحة و عموم احل الله البیع و اجماع فقها بر این مطلب است و در این بین هیچ فرقی در انواع کافر نیست، الا کافر حربی» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۱۲). چنانچه در بسیاری از متون تاریخی معاملاتی که ائمه معصومین علیهم‌السلام و شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با کفار ذمی و متسالم داشته‌اند به چشم می‌خورد. بعضی از موارد معامله با برخی از کفار و یا بعضی از انواع معامله با کفار، از این حکم اولیه خارج و استثنا شده و باعث صدور حکم حرمت در آن مورد خاص شده است. در واقع در این موارد خاص به سبب وجود بعضی شرایط در مورد برخی از کفار که آن هم به تبع مسلمان نبودن عارض شده، حکم به حرمت معامله شده است که به آن اشاره می‌شود.

۵-۲-۱. معامله در گردشگری با کفار حربی

همان طور که اشاره شد کافر حربی به کافری می‌گویند که با مسلمانان در حال جنگ می‌باشد و یا در پناه مسلمانان نیست. یکی از احکام در مورد کافران حربی، سلب احترام از اموالشان است و

از این رو، روابط اقتصادی با آنان منع شده است و این قاعده هیچ استثنایی ندارد؛ زیرا یکی از سه رکن درستی داد و ستدها را ندارند. دلیل بر منع روابط اقتصادی با آنان روایات فروانی است که در آن‌ها اموال کافر حربی را غیر محترم شمرده‌اند. از جمله این روایات، روایت حفص بن غیاث است. در این روایت، امام صادق علیه السلام در پاسخ حفص که می‌پرسد اگر حربی از دارالحرب مسلمان شود، چه حکمی دارد، می‌فرماید: «جان وی در امان است، فرزندان خردسال وی نیز در امانند، اموال و سرمایه و بردگانش نیز از آن خود اویند» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۶/۱۱، ح ۲ و ص ۸۹، باب ۴۳، ح ۱). فقیهان نیز براساس این روایات فتوا داده‌اند؛ در شرایع آمده است: «اگر کافر حربی در دارالحرب مسلمان شود، جان و اموال منقول وی احترام پیدا می‌کنند» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳۱۹/۱). صاحب جواهر پس از نقل عبارت شرایع می‌نویسد: «خلافی در مسئله نیافتم و فقیهان بسیاری هم بدان اعتراف کردند» (نجفی، ۱۹۸۱، ۱۴۳/۲۱). این موضوع نشان می‌دهد که اموال کافر حربی، پیش از گرویدن وی به اسلام ارزشی ندارند. بنابراین، اگر فردی ضمن گردشگری در کشور غیرمسلمان قصد معامله و تجارت داشته باشد باید به این امر توجه داشته باشد که براساس منابع فقهی، اموال کفار حربی محترم نیست. بنابراین، قابلیت معامله ندارد و باید از داد و ستد با کافر حربی اجتناب نمود؛ زیرا در صورت غفلت از این امر علاوه بر اینکه فرد مرتکب حرام می‌شود معامله نیز باطل خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵-۲. معامله در گردشگری با کفار غیرحربی

آن دسته از غیر مسلمین که شامل کفار حربی نشوند در دسته کفار غیر حربی قرار می‌گیرند. کافران غیرحربی، اصل اولی جایز بودن روابط بازرگانی با آنان است. از چند طریق می‌توان جواز این امر را اثبات نمود:

اول) برابری با مبانی داد و ستد در شریعت اسلامی: مبانی درستی داد و ستدها در شریعت اسلام سه چیز است: صلاحیت مالکیت، حجیت ید، اهلیت در معامله. اعتقاد بر این است که در شریعت اسلامی، این سه امر در باب کافران غیرحربی پذیرفته است. بنابراین، ارتباط بازرگانی با

آنان مانعی نخواهد داشت. در مورد مبنای اول یعنی، صلاحیت مالکیت شواهد بسیاری می‌توان اقامه کرد از جمله اینکه در روایات و سخن فقها، اموال اهل حرب از احترام و مصونیت برخوردار است و از تمامی کافران استثنا شده و نشانگر آن است که جز اهل حرب دیگر کافران مورد بحث، اموالشان مورد احترام است. همچنین برای مسلمانان دزدیدن اموال اهل ذمه حرام و موجب حد است (نجفی، ۱۹۸۱، ۴۸۹/۴۱؛ خمینی، ۱۴۳۴، ۵۲/۲) و از بین بردن اموال اهل ذمه، ضمان دارد (خمینی، ۱۴۳۴، ۶۰۴/۲). احیاء زمین از جانب اهل ذمه، موجب مالکیت می‌شود که صاحب جواهر، بر این مطلب، ادعای اجماع کرده است (نجفی، ۱۹۸۱، ۱۳/۳۸). مسلمان از کافر ارث می‌برد (نجفی، ۱۹۸۱، ۱۶/۳۹؛ خمینی، ۱۴۳۴، ۳۶۴/۲).

در مورد ید نیز گفته شده که ید آنان اماریت دارد و از جانب شرع نهی صورت نگرفته است؛ زیرا از ادله مهم بر قاعده ید سیره عقلاست و فقها روایت را امضای آن سیره تلقی می‌کنند و تمدیدی در ادله امضایی مشاهده نمی‌شود. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۱۱۴/۱) مبنای سوم یعنی، اهلیت معامله، چون بلوغ و عقل شرایطی طبیعی بوده، تحت اختیار قانونگذار نیستند. براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که اصل نخستین در معامله با کافران غیرحربی، صحت و جواز است. باتوجه به این مبانی فرد اجازه دارد ضمن سیاحت و گردشگری به سایر کشورها، به خرید و فروش با کفار غیرحربی پردازد و اشکالی در آن وجود ندارد. چنانچه امروزه مبادلات بسیاری بین کشورهای مسلمان و غیرمسلمان انجام می‌گیرد و منعی صورت نگرفته است.

۵-۳. سیره معصومان در معامله با کفار

با نگاه به زندگی پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام مشاهده می‌شود که ارتباط آنان با کافران ساکن در حوزه زندگی مسلمانان، عادی و مانند سایر مسلمانان بوده است. در کتب تاریخ و سیره نمونه‌های فراوانی از اجاره، قرض، مزارعه، شرکت و خرید و فروش ایشان با کفار به چشم می‌خورد. از این مطالب چنین به دست می‌آید که حکم اولی داد و ستد با کافران جواز است. موارد منع، یا استثنایی از این قاعده‌اند و یا اینکه عنوانی جدید تحت احکام ثانویه بر آنها عارض شده است.

۵-۳-۱. معامله ربوی در گردشگری بین مسلمانان و کفار

در آیین مقدس اسلام، رباخواری امری مذموم بوده و در مبارزه با آن چنان سرسختانه عمل می‌کند تا حدی که آن را اعلان جنگ با خدا و رسول مطرح می‌کند. در این باره در آیه قرآن آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر ایمان دارید. اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد» (بقره: ۲۷۸-۲۷۹). در آیات و روایات این عمل مطلقاً منع شده و میان مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی نگذاشته است. از این اصل کلی مواردی استثنا شده که یکی از آنها ربا بین مسلمان و کافر است. بدین معنی که با توجه به آنچه از برخی روایات استفاده شده است، مسلمان می‌تواند از کافر ربا بگیرد اگرچه حق ندارد به او ربا دهد.

- محمد بن یعقوب عن حمید بن زیاد عن الخشاب عن ابن بقیح عن معاذ بن ثابت عن عمرو بن جمیع عن ابی عبدالله علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «میان ما و آنان، که با مادر جنگ هستند، ربا نیست. در برابر یک درهم هزاران هزار درهم از آنان می‌ستانیم و به آنان ربا نمی‌دهیم».
(حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۳۶/۱۲)

- محمد بن علی بن الحسین قال: «امام صادق علیه السلام فرمود: میان مسلمان و ذمی ربا نیست، میان زن و شوهر هم ربا نیست».
(حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۳۷/۱۲)

حدیث اول به دلیل ضعیف بودن و مجهول الحال بودن عمر بن جمیع (خویی، ۱۴۰۳، ۸۱/۱۳) و عدم وثاقت معاذ بن ثابت (خویی، ۱۴۰۳، ۱۸۲/۱۸) معتبر نیست. حدیث دوم نیز، مرسل است. بنابراین، هیچ کدام با موازین رجالی منطبق نیست. اگر استثنا ثابت نشود، دلیل‌های عام حاکم هستند و رابطه مسلمان و کافر، مانند رابطه بین دو مسلمان خواهد بود. این دو حدیث با دلیل‌های عام ناسازگارند و هر کدام جواز را بر عنوان خاصی مترتب کرده است در حدیث نخست، عنوان اهل حرب است و در حدیث دوم، عنوان (ذمی). در مورد حدیث نخست، بر فرض هم دلیل خاص نباشد، به آن سبب که اموال اهل حرب و برداشتن اموال آنان، مانعی ندارد، این حدیث، امر جدیدی را تثبیت نمی‌کند، همان‌گونه که صاحب جواهر بر این امر توجه داده است (نجفی،

۱۳۶۸، ۳۸۴/۲۳). در مورد حدیث دوم، بنابر اعلان فقها از نظر سندی ضعیف بوده و مشهور از آن اعراض نموده‌اند و قابل استناد نیست از این روی، شیخ حر عاملی و صاحب جواهر برای این حدیث، محمل‌های دیگر ساخته‌اند. در مقابل اینها روایتی دال بر منع ربا میان مسلم و مشرک وجود دارد.

- امام باقر علیه السلام فرمود: «میان مرد و فرزندش و میان او و برده و همسرش، ربا نیست. ربا آنجاست که تو مالک آن نیستی. گفتیم: میان ما و مشرکان ربا هست؟ فرمود: آری. گفتیم: آنان برده‌اند، فرمود: تو به تنهایی مالک آنان نیستی. تو و دیگران، نسبت به آنان یکسان هستی، بنابراین، رابطه تو با آنان مانند رابطه تو با برده‌ات نیست، بلکه مانند رابطه تو با برده تو و دیگری است.» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۴۳۶/۱۲) با اینکه بیس ضریر در این حدیث توثیق نشده است (خویی، ۱۴۰۳، ۱۱/۲۰)، ولی با ادله عام که به طور مطلق ربا را منع نموده‌اند، سازگار است. بنابراین، می‌توان قائل به عدم جواز ربا میان مسلمان و کافر شد همان‌گونه که میان دو مسلمان نارواست. فقط می‌توان پذیرفت همان‌گونه که روایت اول دلالت بر آن دارد و برابر اصل است، نسبت به اهل حرب استثنا قائل شد؛ زیرا حرمتی برای مال کافر حربی وجود ندارد.

۵-۳-۲. تألیف قلوب از طریق گردشگری

یکی دیگر از اصول فقهی در اسلام اصل تألیف قلوب است که عبارت است از: حمایت اقتصادی مسلمین و یا کفار توسط پیامبر، امام و یا ولی امر مسلمین به منظور جلب آنان برای جهاد و اسلام و دفاع از آن. همان‌طور که در آیه قرآن اشاره به آن شده است: «و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید» (آل عمران: ۱۰۳). تألیف قلوب در گسترش فرهنگ اسلامی، تشویق مردم به پذیرش اسلام و تحکیم مبانی عقیدتی و اخلاقی مسلمانان سست‌ایمان، سهمی مهم بر عهده دارد. یکی از موارد تألیف قلوب در مورد کفار است. همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله از ابزارهای گوناگون برای ایجاد الفت میان مسلمانان استفاده می‌نمود (الحمیری، ۱۳۸۳، ۳۵۱/۲، ۷۰۵/۳). در عصر حاضر نیز افراد مسلمان می‌توانند ضمن گردشگری در کشورهای دیگر به روش‌های متفاوت به ایجاد تألیف قلوب پرداخته

و مقدمات جذب کفار به اسلام را فراهم نمایند. گردشگر می‌تواند با انجام معامله صحیح و بر مبنای اسلام، هرچه بیشتر و بهتر چهره واقعی اسلام را به کفار نشان داده و موجبات الفت را به وجود آورد.

۵-۳-۳. موارد استثنا در معاملات با کفار

بیان شد که اصل اولی در معاملات با کفار غیرحربی جواز است ولی مواردی استثنا شده و حکم به عدم جواز داد و ستد شده است. از جمله این موارد داد و ستد در شرایطی است که موجب تشبه مسلمین به کفار شود یا معاملاتی که منجر به تقویت غیرمسلمین و تسلط آنان بر مسلمین گردد و به نوعی از باب اعانه بر اثم گردد.

اول) تشبه به کفار

یکی از محرمات تشبه به کفار است و معنای آن این است که شخص مسلمان خود را شبیه کفار نشان دهد. به عبارت دیگر تشبه به کفار این است که مسلمان کاری را که کفار انجام می‌دهند به دلیل اظهار شباهت به آنها انجام دهد یا دیگران این‌گونه برداشت کنند که او می‌خواهد خود را شبیه کفار نشان دهد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش وحی فرستاد که به مؤمنان بگو لباس دشمنان را نپوشید و غذاهای ایشان را نخورند و روش‌های آنها را در پیش نگیرند که - اگر چنین کنند - دشمن من می‌شوند چنانکه آنها دشمنان من هستند» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۲۷۹/۳). تشبه به کفار در نوع لباس و کیفیت پوشیدن آن در صورتی که این نوع یا این کیفیت از مختصات آنان باشد حرام است. برای مثال اگر شخص مسلمان لباسی را که مانند لباس کفار است (طرح و مدل آن لباس)، در صورتی که مسلمان با پوشیدن آن مانند کافر شود، پوشیدن آن حرام است. بنابراین، تشبه به کفار در این موارد حرام است:

- تشبه به کفار در آداب معاشرت و نحوه اصلاح سر و صورت و به‌طور کلی در هرآنچه از مختصات آنان به‌شمار می‌رود و در عرف به آن تشبه به کفار گفته می‌شود.

- استفاده کردن از آرم و نشان کفر، خرید و فروش یا استفاده کردن از هرچه که از آن به عنوان آرم کفر استفاده می شود، چه به صورت همراه داشتن و چه به صورت نگهداری در خانه حرام است.

- استفاده کردن از صلیب گرچه به خاطر زیبایی آن باشد، چون تبلیغ و ترویج کفر است.

براین اساس، اگر گردشگر مسلمان برای اینکه بتواند با کفار معامله کند خود را شبیه به آنان نماید مثل اینکه شبیه آنان لباس بپوشد، مانند آنان اصلاح نماید و یا از آداب مختص آنان در معاشرت استفاده نماید، چنین عملی جایز نیست و اگر به خاطر انجام این امور موفق به انجام معاملات با کفار شده، منفعت عائده حلال نخواهد بود. همچنین اگر به داد و ستد اشیایی بپردازد که مختص به کفار است همچون خرید و فروش صلیب، آلات قمار و... مرتکب حرام شده، مالک درآمد حاصله نیز نخواهد شد. دلیل بر حرمت تشبه به کفار آیات و روایاتی است که در این زمینه وارد شده است.

دوم) معاملات در گردشگری در صورت تقویت و تسلط کفار

یکی از اصول استوار و بنیادین در دین اسلام، نفی هرگونه سلطه بر مسلمین است. این اصل که بر تمامی قراردادها حاکم است از آن با عنوان قاعده نفی سبیل یاد می شود. این اصل که متخذ از آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان، تسلطی نداده است» (نساء: ۱۴۱) است از اصول مبنایی تشکیل حکومت اسلامی است. براساس این قاعده هر عمل فردی یا جمعی از معاملات گرفته تا رابطه بین مسلمانان و کافران که سبب شود دشمنان دین یا غیرمسلمان، راهی برای سلطه یا ولایت بر مسلمان یا مسلمانان، پیدا کنند حرام است و جواز شرعی ندارد (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۹۳). طبق این قاعده هر عملی که موجب شود کفار بر مسلمان یا مسلمانان سلطه یابند حرام و ممنوع است. بر همین مبنا در امر گردشگری اگر شخص مسلمان برای کسب درآمد معامله ای با غیرمسلمان انجام دهد و سبب شود که غیرمسلمان بر جان یا مال وی تسلط پیدا کند، این معامله حرام و باطل خواهد بود و یا به گونه ای داد و ستد نماید که موجب تقویت غیرمسلمان شود نیز حکم به حرمت آن می شود. برای نمونه مسلمان کالایی خرید نماید و قصد تجارت با آن در کشور خود داشته باشد و موجب تقویت کشور

غیرمسلمان یا ترویج فرهنگ آنان شود و از این طریق زمینه سودآوری و در نتیجه تسلط آنان بر مسلمین را فراهم نماید. از آنجایی که هرگونه عملی که موجب سلطه کفار بر مسلمین شود حرام است در این صورت معامله انجام شده مصداق اعانه بر ائمه بوده که از آن نهی شده است در نتیجه درآمد حاصله نیز حرام خواهد بود. از طرفی از آنجایی که ممکن است قصد کفار از انجام معاملات تدلیس یا اضرار به مسلمین باشد، بر مسلمانان لازم است تا با آگاهی از شرایط معاملات آنان بتوانند به نیت و قصد واقعی شان پی ببرند و مانع از زیان‌های مادی و معنوی به خود و جامعه مسلمین شوند.

با توجه به تأکید آیات و روایات بر امر سیاحت و گردشگری، در مشروعیت اصل گردشگری جای بحثی نیست. گردشگری دارای ابعاد مختلفی است و به اهداف گوناگون انجام می‌گیرد از جمله این اهداف درآمدزایی است که امروزه از اهمیت بسزایی برخوردار است. با توجه به محدود نبودن گردشگری به شهرها و گستردگی قلمرو آن میان کشورهای دنیا با افراد مختلف با آیین و فرهنگ‌های متفاوت، مسلمان و غیرمسلمان، بعد درآمدزایی گردشگری بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در اسلام برای آنکه معاملات از نظر فقهی مورد تایید قرار گیرند باید دارای چند مبنا و اساس باشند از جمله صلاحیت طرفین معامله برای مالکیت، حجیت داشتن ید آنها و شایستگی برای معامله مانند عقل و بلوغ. به دلیل عدم احترام مال کافر حربی معامله با وی صحیح نیست، اما در مورد کافر غیر حربی اصل اولی جواز در معامله است مگر در صورتی که معامله با آنان سبب تشبه به کفار یا تقویت و تسلط آنان بر مسلمانان شود. اصل تألیف قلوب بین کفار یکی دیگر از اموری است که باید در گردشگری مورد توجه قرار گیرد. معامله ربوی با کفار بلا اشکال است مبنی بر اینکه مسلمان فقط ربا دهنده باشد نه ربا گیرنده. چنانچه روایات وارده دال بر جواز این امر می‌باشند.

۶. نتیجه‌گیری

صنعت گردشگری از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و دین مبین اسلام نیز توجه خاصی به آن داشته است. قرآن کریم در بیش از ۲۰ آیه سیر و سفر را مورد سفارش قرار داده و با صیغه امر آورده است و در روایات نیز سیر و سیاحت مورد توجه قرار گرفته است. گردشگری دارای ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است که در اینجا به بررسی بعد اقتصادی آن یعنی، درآمدزایی از راه گردشگری پرداخته شده است. داد و ستدهایی که به منظور درآمدزایی از طریق گردشگری انجام می‌گیرد گاه با مسلمین و گاه با غیرمسلمین است. غیرمسلمین به کفار ذمی، حربی، معاهد و مرتد تقسیم می‌شود. اساس صحت داد و ستد در اسلام عبارتند از: صلاحیت مالکیت، حجیت ید و اهلیت. در مورد کفار حربی به دلیل عدم وجود بعضی از این مبانی معامله با آنان منع شده است. در مورد کفار غیرحربی اصل اولی بر جواز معامله است جز مواردی که استثنا شده است؛ برای مثال معامله در صورت تشبه به کفار و معاملات منجر به تقویت و سلطه آنان بر مسلمین. مسلمین می‌توانند در ضمن گردشگری و داد و ستد به تألیف قلوب کفار پرداخته، زمینه جذب آنان به اسلام را فراهم کنند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
۱. ابن منظور (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲. بجنوردی، محمد (۱۴۰۱). قواعد فقهیه. تهران: مؤسسه عروج.
 ۳. بهجت، محمد تقی (۱۳۷۷). توضیح المسائل. قم: مکتب آیت الله بهجت.
 ۴. بیستونی، محمد (بی تا). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
 ۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت.
 ۶. الحمیری، ابن هشام (۱۳۸۳). السیره النبویه. مصر: مکتبه محمد علی صبیح.
 ۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه. بیروت: دار الزهراء.
 ۸. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵). الإیمان و الکفر فی الكتاب و السنن. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
 ۹. شفق، سیروس، حسنوند، عباس، و مصلحی، محسن (۱۳۹۱). ضرورت‌ها و ظرفیت‌های گردشگری اسلامی و رویکردهای آن (از منظر الگوهای فرهنگی اسلام و فقه اسلامی). نشریه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شماره ۶، صص ۱-۱۴.
 ۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۴). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷). العروة الوثقی. قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. طبرسى، حسن (۱۴۱۵). مجمع البيان فى تفسير القرآن. بيروت: مؤسسه الاعلمی العالمی للمطبوعات.
۱۳. طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۰). النهايه فى مجرد الفقه و الفتوى. بيروت: دارالكتاب العربی.
۱۴. فاضل موحدى لنكرانى، محمد (۱۴۲۶). رساله توضیح المسائل. قم: امير العلم.
۱۵. فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۲۶). العين. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. فيروزآبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب (بی تا). القاموس المحيط. بيروت: دارالعلم.
۱۷. قمى، محمد بن حسين بن بابويه (شيخ صدوق) (بی تا). من لا يحضره الفقيه. قم: جامعه المدرسين فى الحوزة العلميه.
۱۸. كاشف الغطاء، الشيخ حسن (۱۴۲۲). انوار الفقاهه - كتاب البيع. نجف: مؤسسه كاشف الغطاء.
۱۹. مجلسى، محمد باقر (۱۹۸۳). بحار الانوار. بيروت: مؤسسه الامام الهادى عليه السلام.
۲۰. محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن (۱۴۰۸). الشرايع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعيليان.
۲۱. مصطفوى، سيد محمد كاظم (۱۴۲۱). القواعد مائه قاعده الفقيهيه معنى و مدركا و موردا. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. معين، محمد (۱۳۷۷). فرهنگ فارسى. تهران: مؤسسه انتشارات اميركبير.
۲۳. مغنيه، محمد جواد (۱۴۲۱). فقه الامام الصادق عليه السلام. قم: مؤسسه انصاريان.
۲۴. مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقيهيه. قم: مدرسه الامام على بن ابى طالب عليه السلام.
۲۵. موسوى بجنوردى، سيد محمد (۱۳۷۹). قواعد فقيهيه. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۲۶. موسوى خمينى، روح الله (۱۳۹۰). تحرير الوسيله. النجف الاشرف: مطبعه الآداب.
۲۷. نجفى، محمد حسن (۱۹۸۱). جواهر الكلام. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. نجفى، محمد حسن (بی تا). مجمع الرسائل. مشهد: بی نا.
۲۹. هاشمى رفسنجانى، اكبر (۱۳۸۵). فرهنگ قرآن. قم: بوستان كتاب.